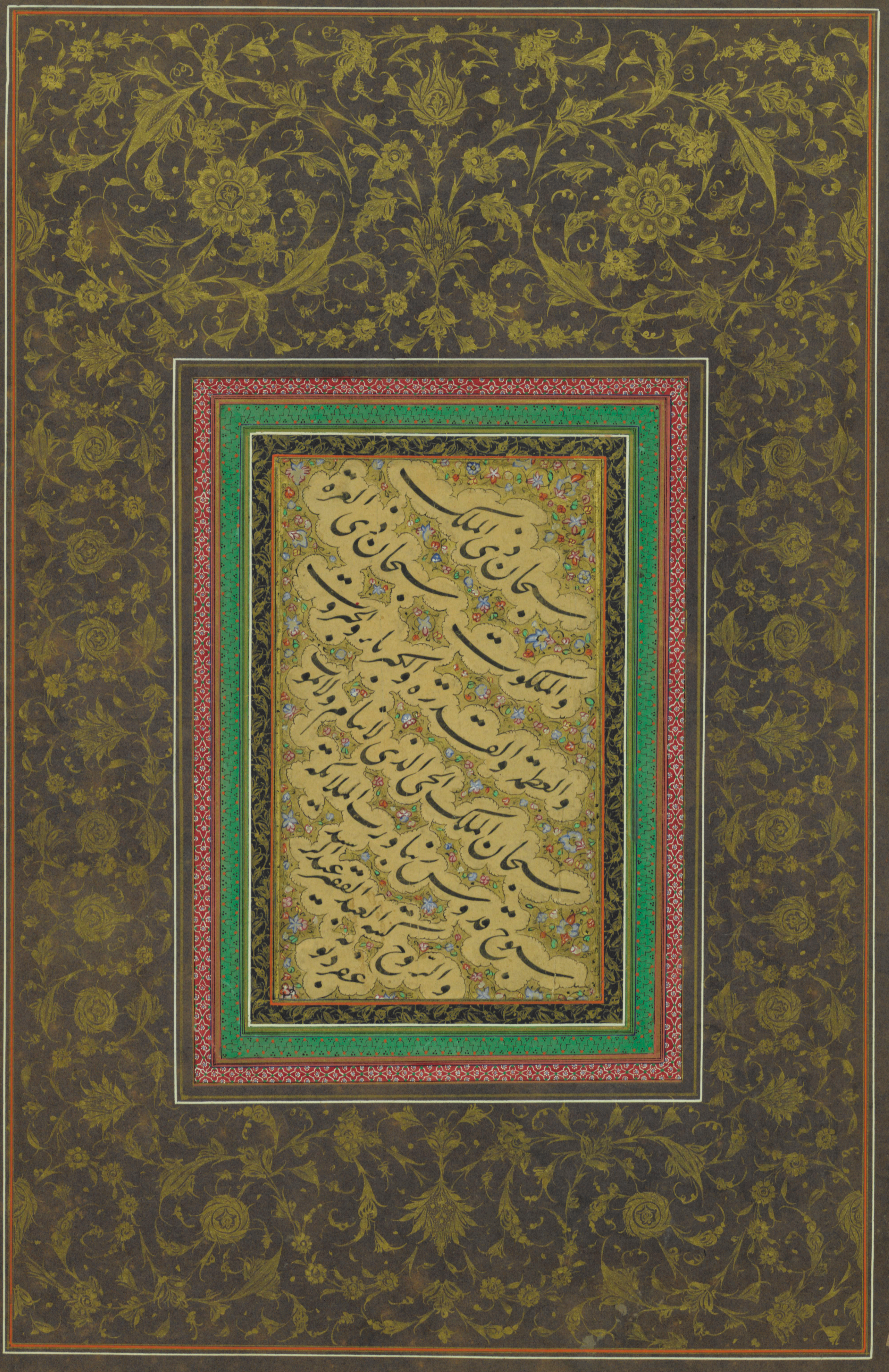
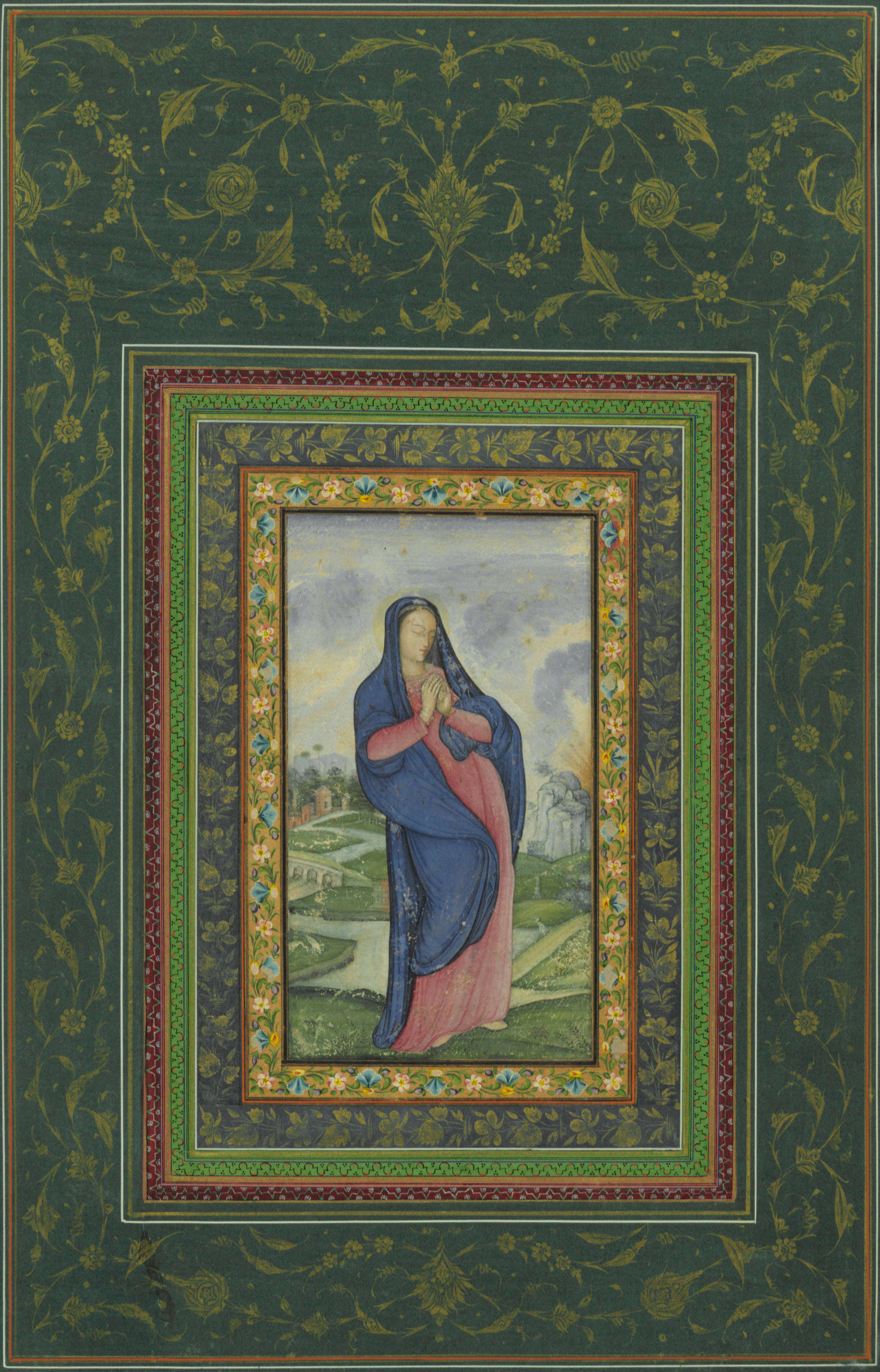
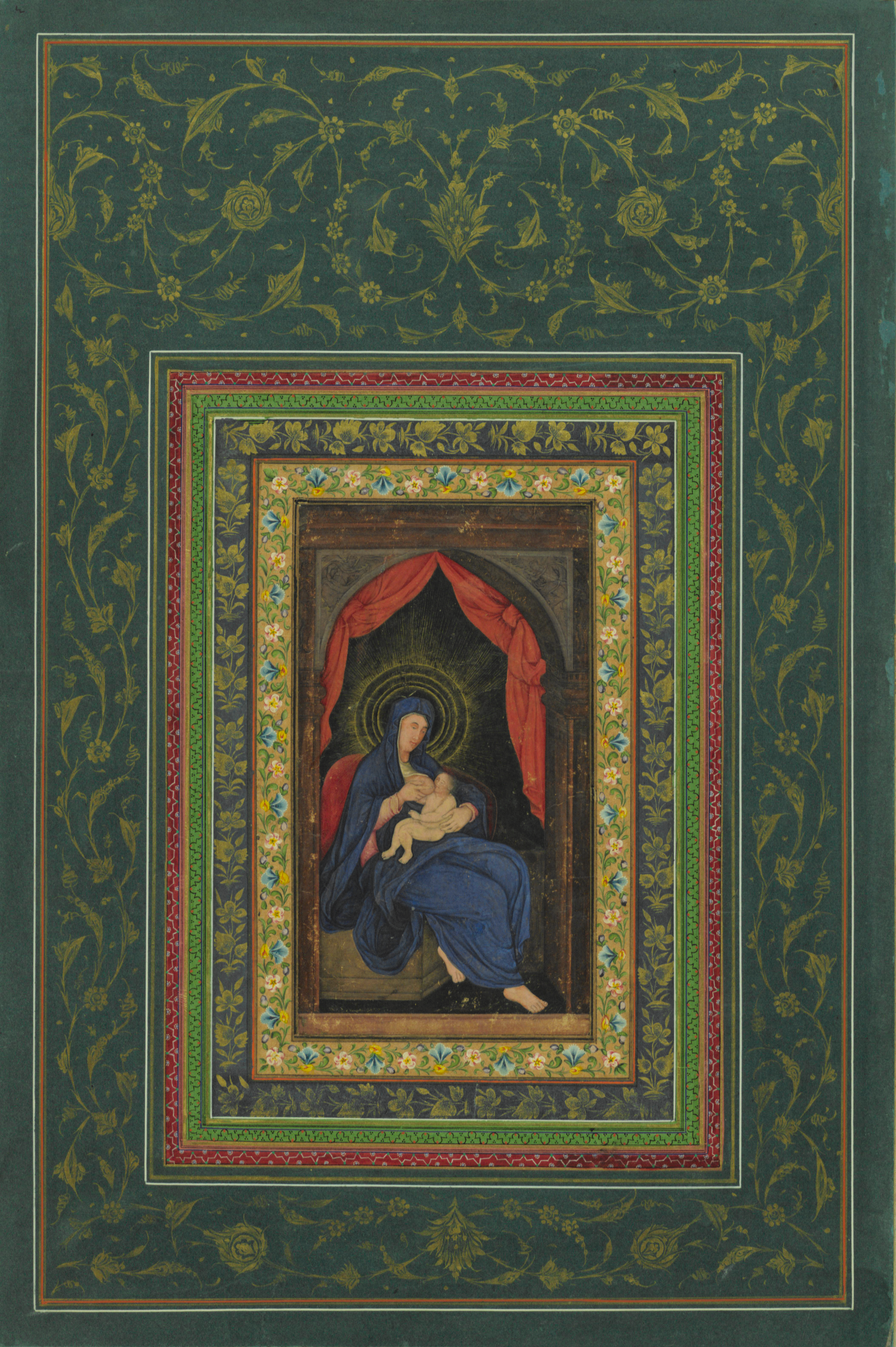
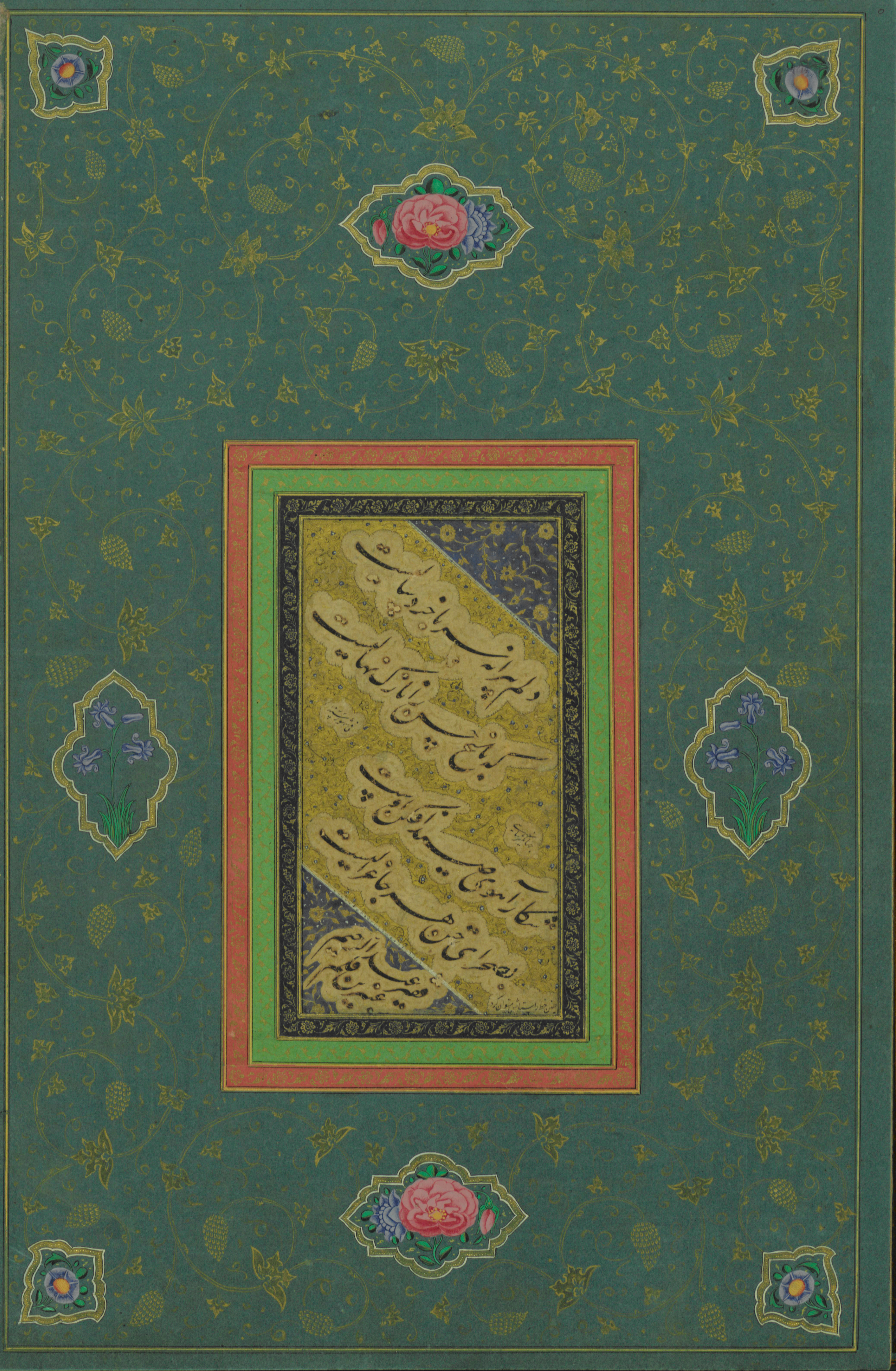
سبحان ذی الملک والملکوت
سبحان ذی العزة والعظمة
والهیبة والقدرة والکبریاء والجبروت
سبحان الملک الحی الذی لا ینام ولا یموت
سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح

کتبه [illegible]


سبحان ذی الملک والملکوت
سبحان ذی العزة والعظمة والقدرة والکبریاء والجبروت
سبحان الملک الحی الذی لا ینام ولا یموت
سبوح قدوس ربنا ورب الملائکة والروح







لا اله الا ایست ابلغ هدایت که محقق دان

میل الف احدیت در وی نهاده اند و آن

نحله و میل که وردلان است پنهانی مشاهد الا الله که

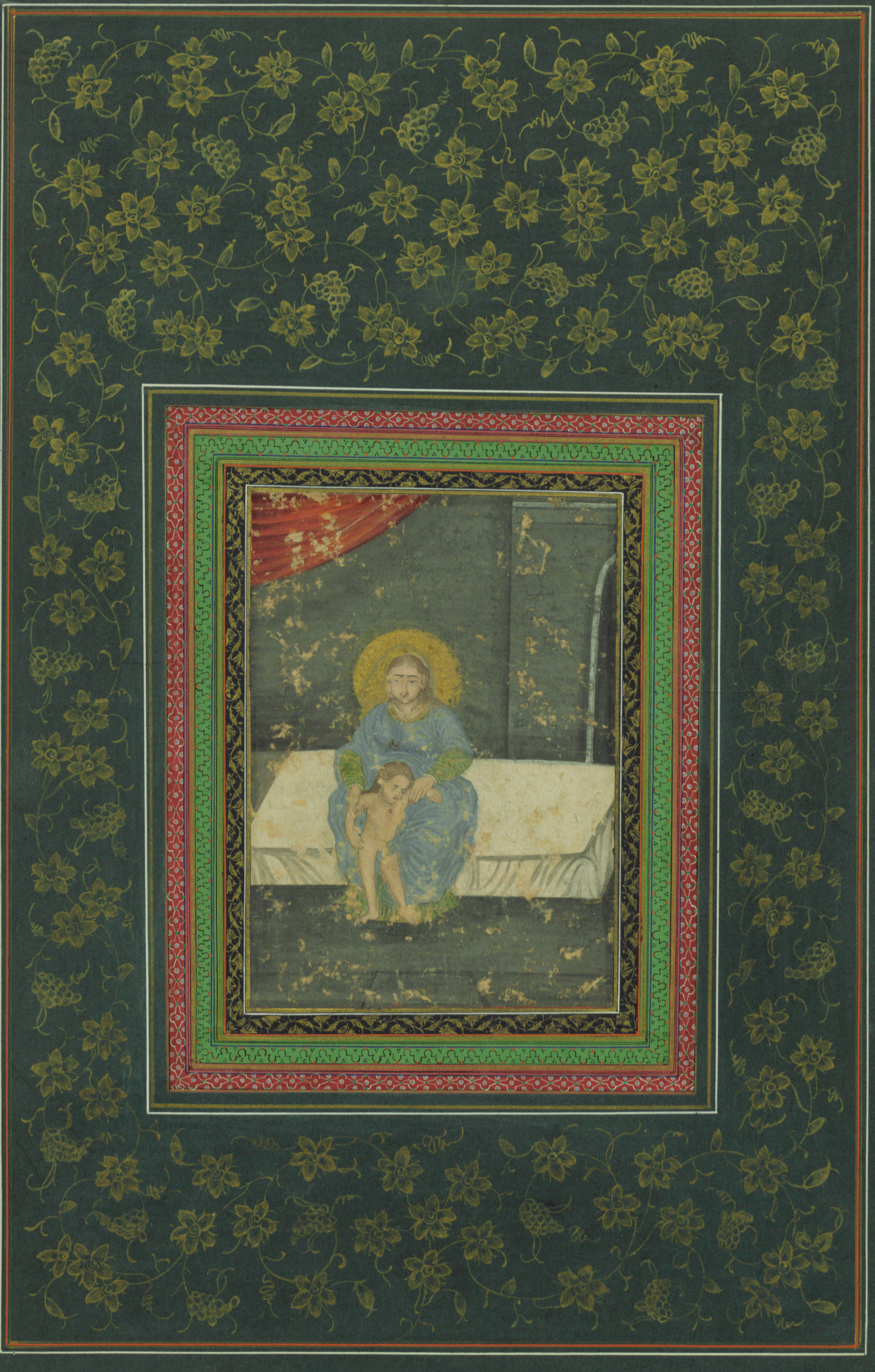
مشار الیه بالا الله است داده

در صورت لا اله الا الله بین

در شکل دو ها چهار کن چشم یقین

از الف ولام شود ده علت

مشهود چه افراشته از عرش برین





تا بجهان سرو و صبا بسته چو دور فلک

تا بگذرد چو دو صبح اکبر را مدار

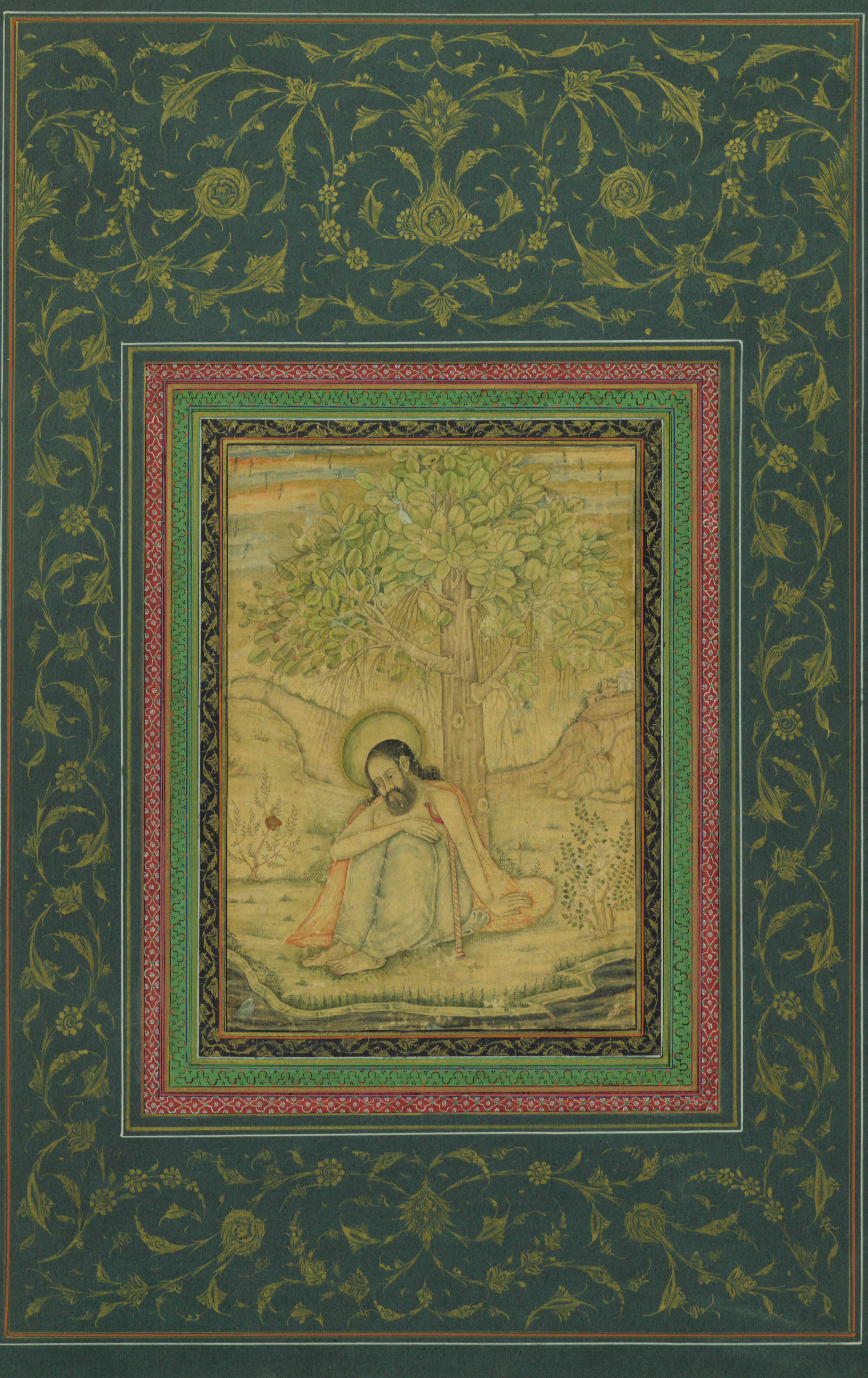
عمر و دولت در کیسه باد اسبه

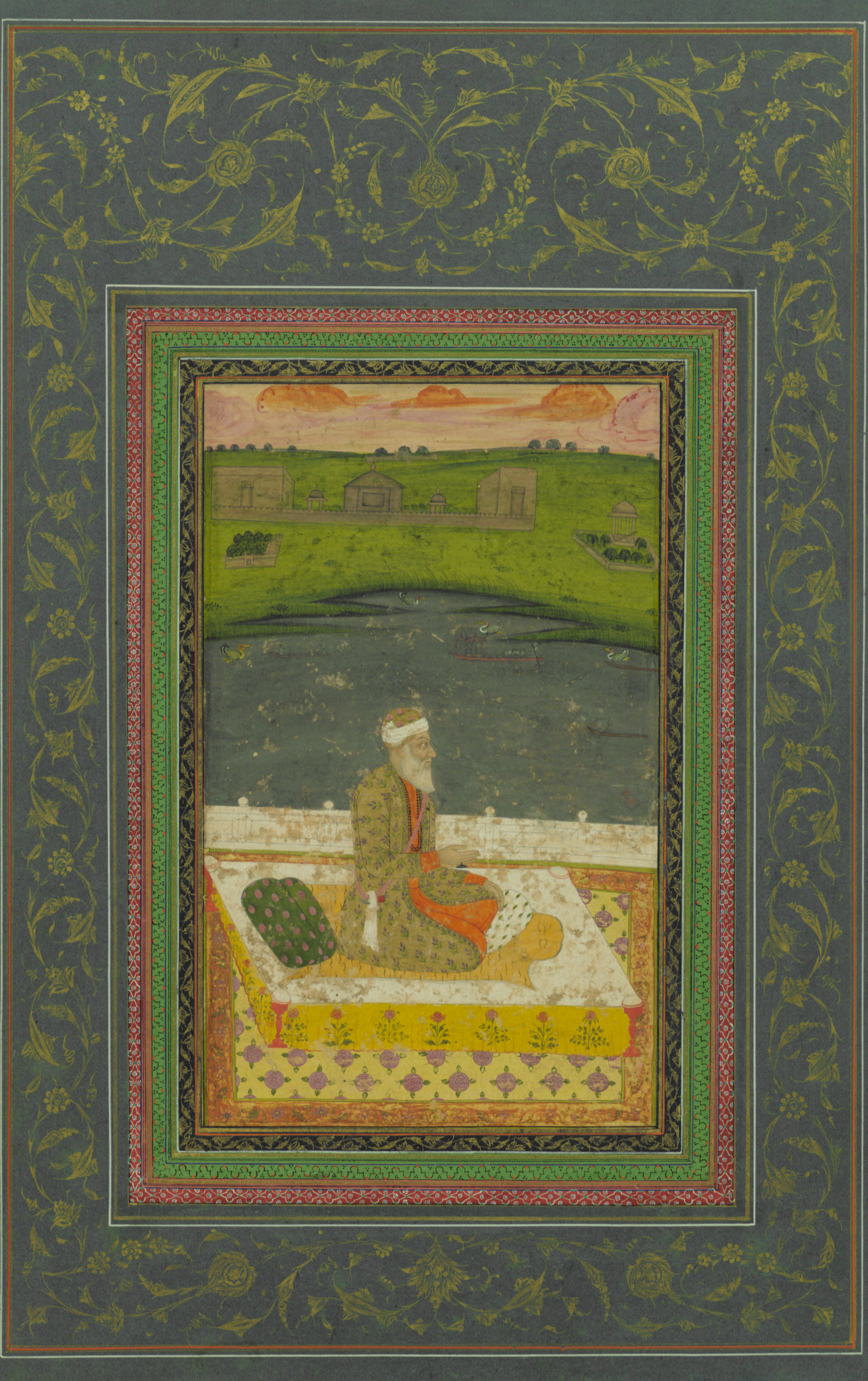
شمع صبح جهان بود باد از روها

عماد الحسنی

سلطان ... ۱۰۰۷







[illegible]

مرا الطافی شاه جهان [illegible]

چه [illegible] محنت وجان در وفاست

[illegible]

چه اندوه من [illegible]

سر [illegible]

مسوز ای دل ازین بخت جفاکیش

هر دو لطف شه خواب و خیالست

یا که عمر عزیز [illegible] | لبها حیات اهل دلی

نصیب عاشق مسکین جدا [illegible] | راحت اگر بود وصال

گشتم اسیر و شیفته خردسالکی

قدش نهالکی و چه نازک نهالکی

شیرین تنکی شکر لبکی شوخ چشمکی

بر روی همچو ماه کش از مشک خالکی

جهانگیرشاهی

فقیر عبد الرحیم روشن قلم

[illegible]

[illegible]

چو با آن گشته سودای یوسف
ز حد بگذشت استغنای یوسف



بدو گفت ای توان بخش تن من
چراغ افروز چشم روشن من

گر از جان دم زنم پرورده تست
ور از تن شیر رحمت خورده تست

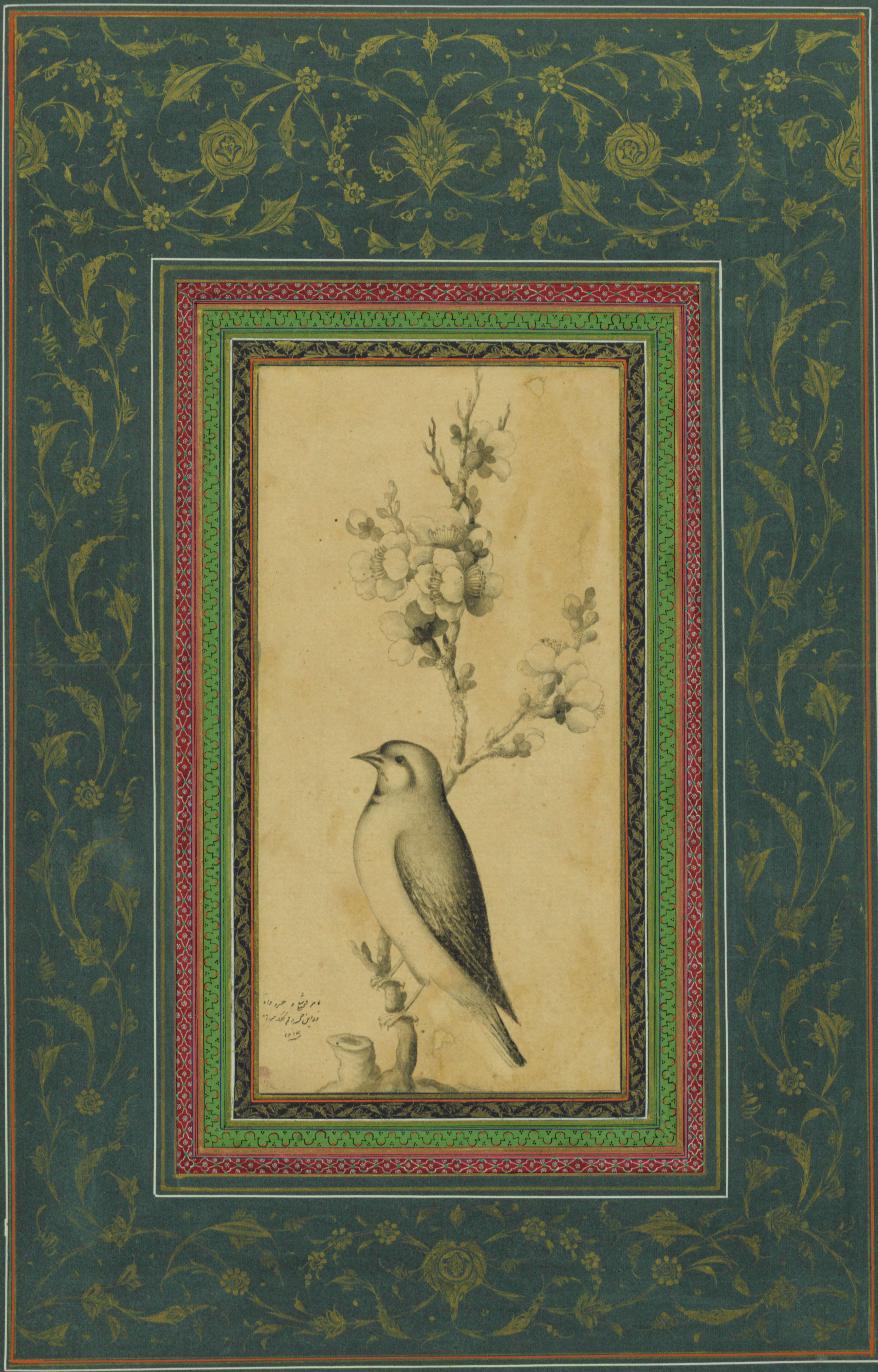




ای لعل لبت بدلنوازی مشغو[ل]
چشم تو بسحرکاری مشغو[ل]
ما را ز تو قصه ایست مشکل ما را
هر کس بسلسلهٔ دلداری مشغو[ل]

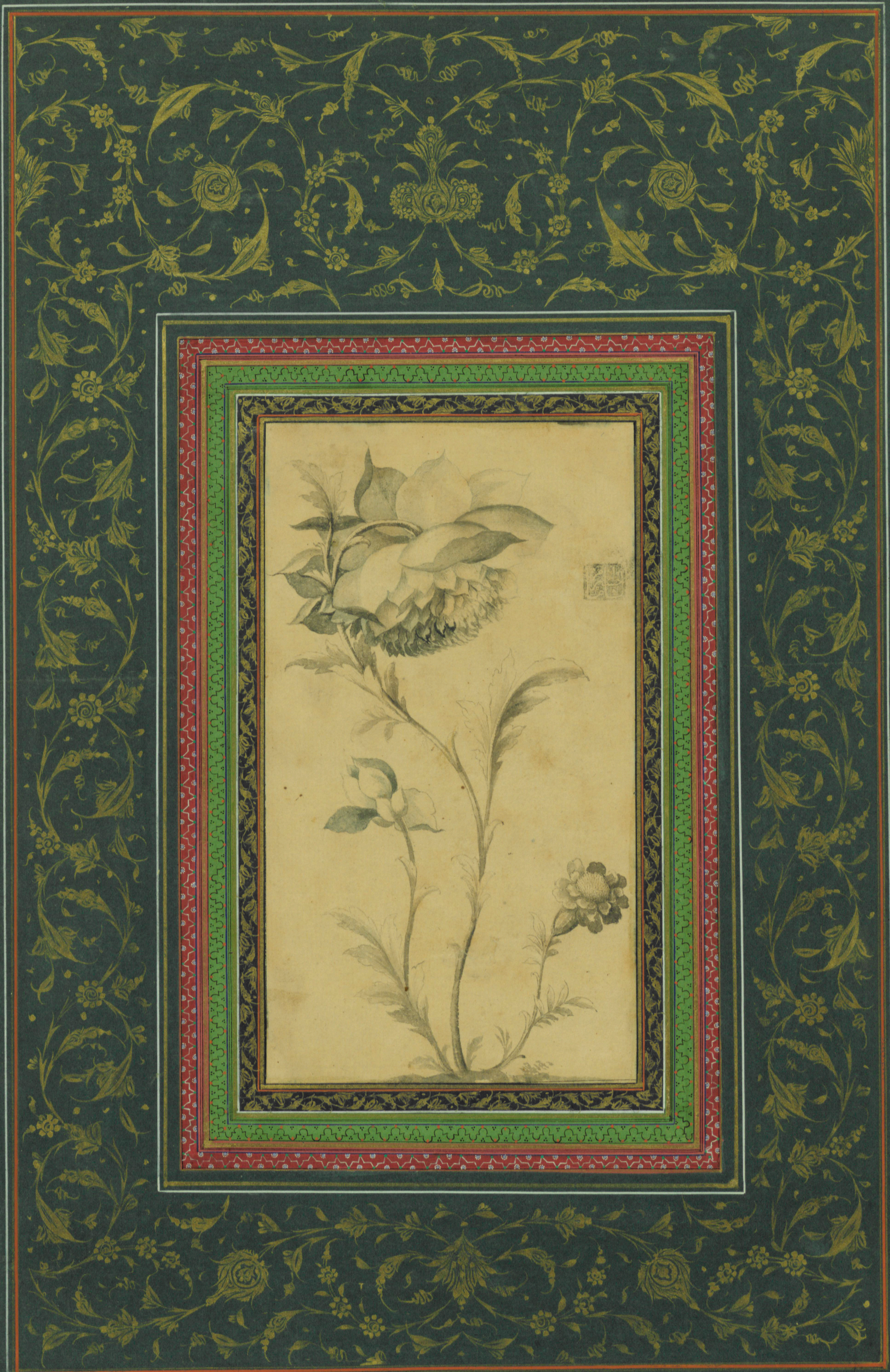
مشقه الفقیر علی



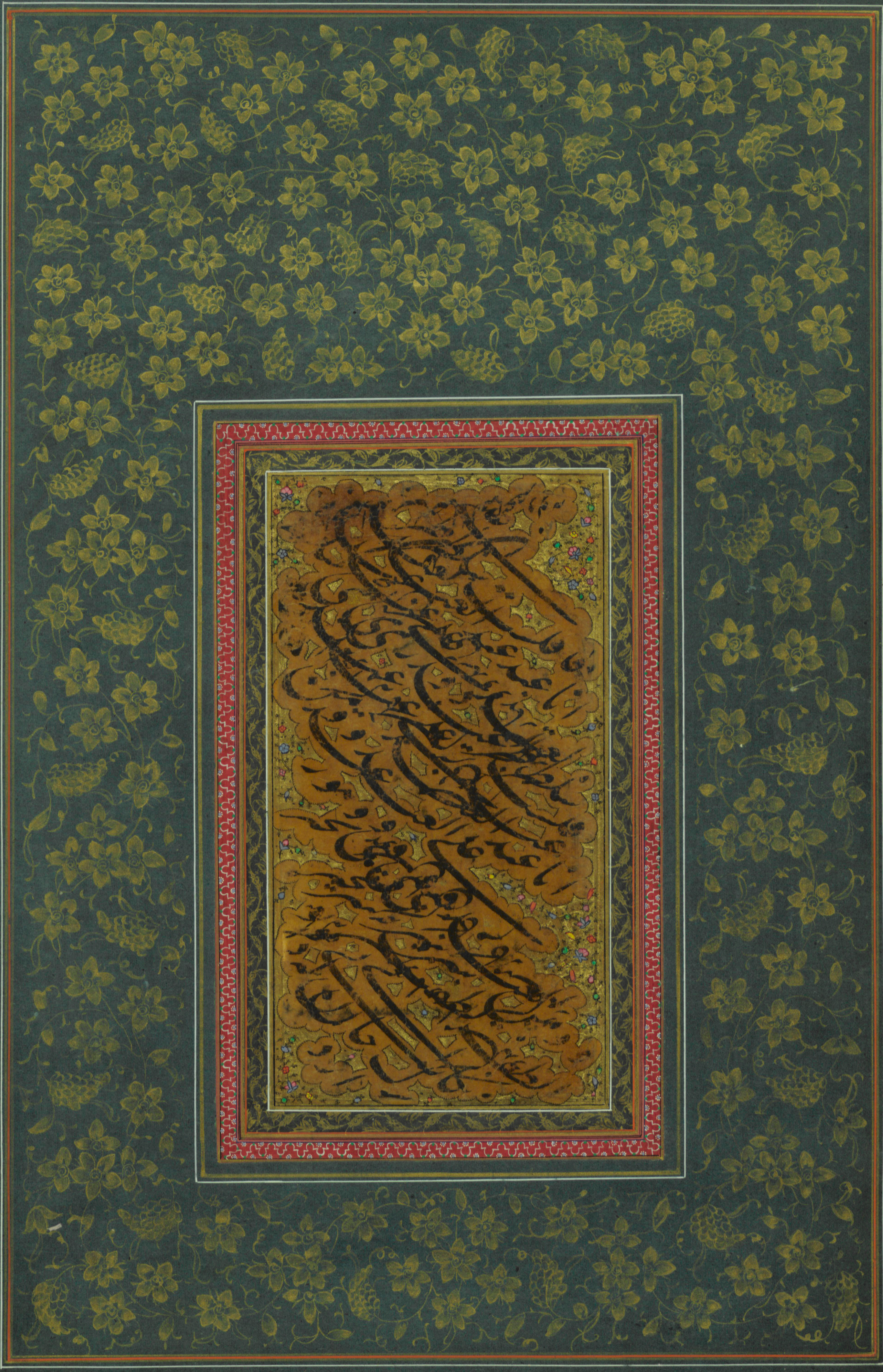


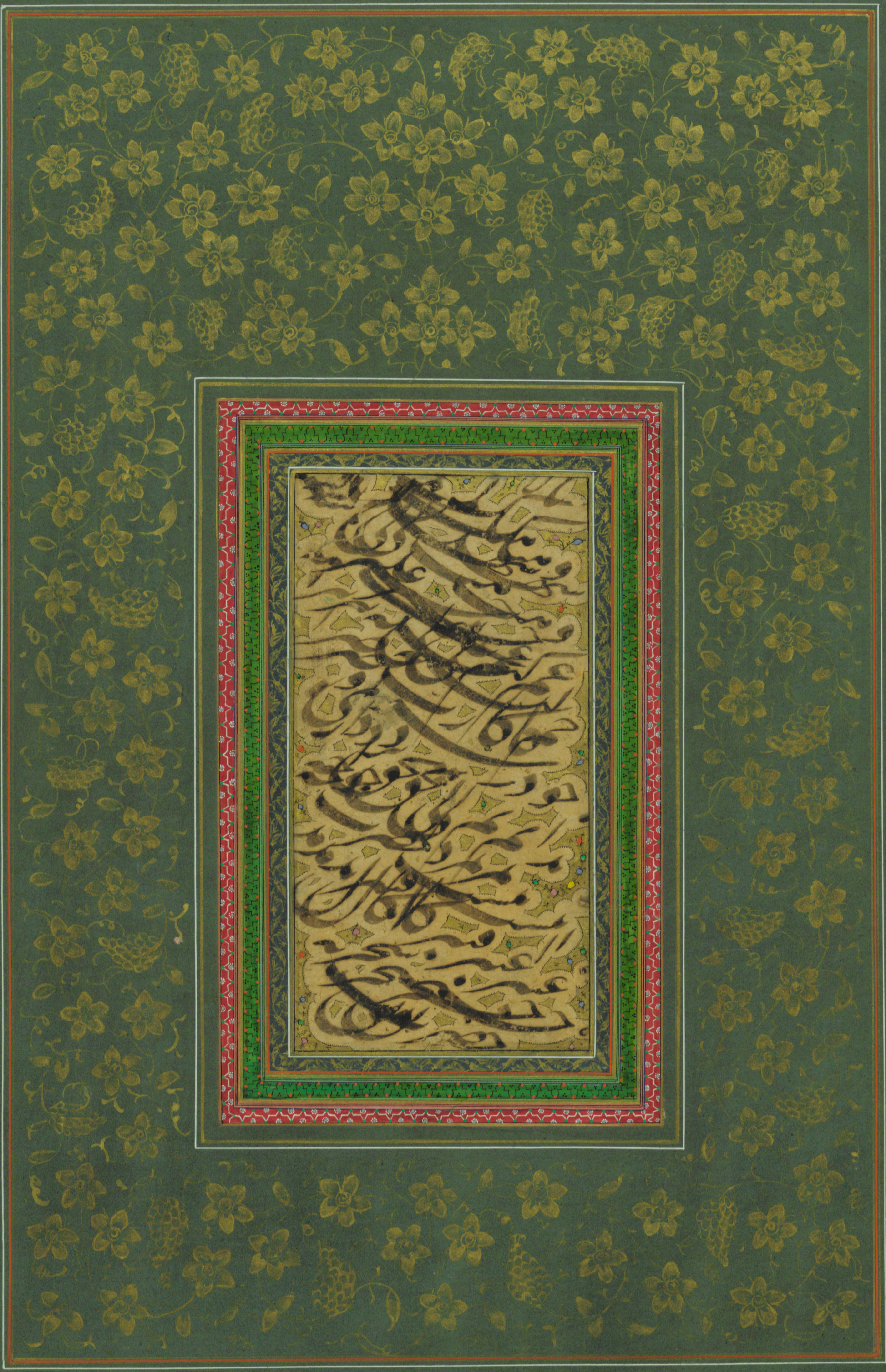


















مشق داست نسخ تعلیق چلیپا طریقه اصح الاصل
خواجه میر علی التبریزی علیه الرحمة والمغفرة والرضوان

[illegible]



[illegible]

مهر تو نگار سروقامت
با دست بگوش من ملامت

بر من ز قیامت تا قیامت
واندوه فراق تو اند





هو

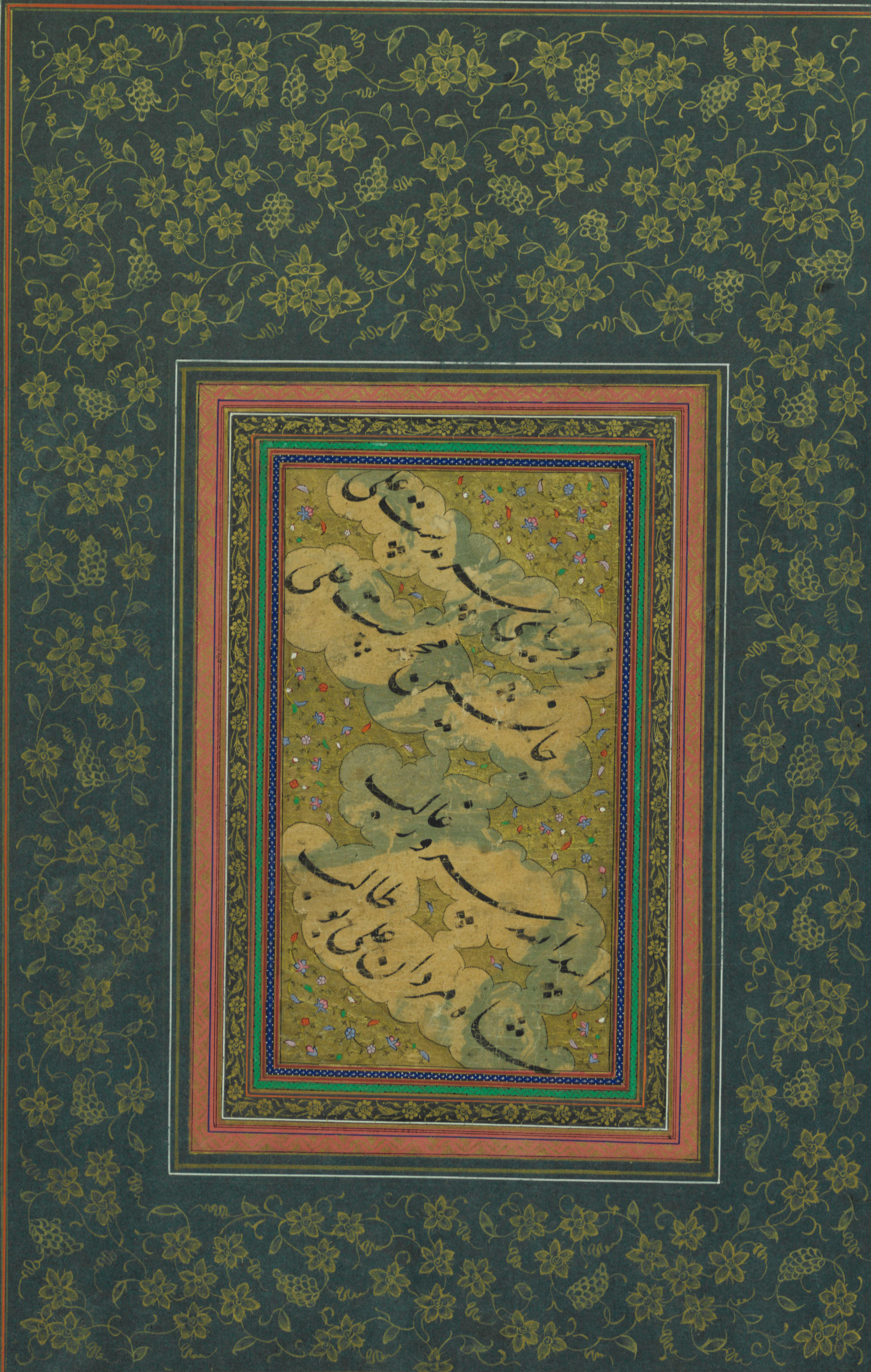
نگار و عیسی نفس سلیمان کرده است

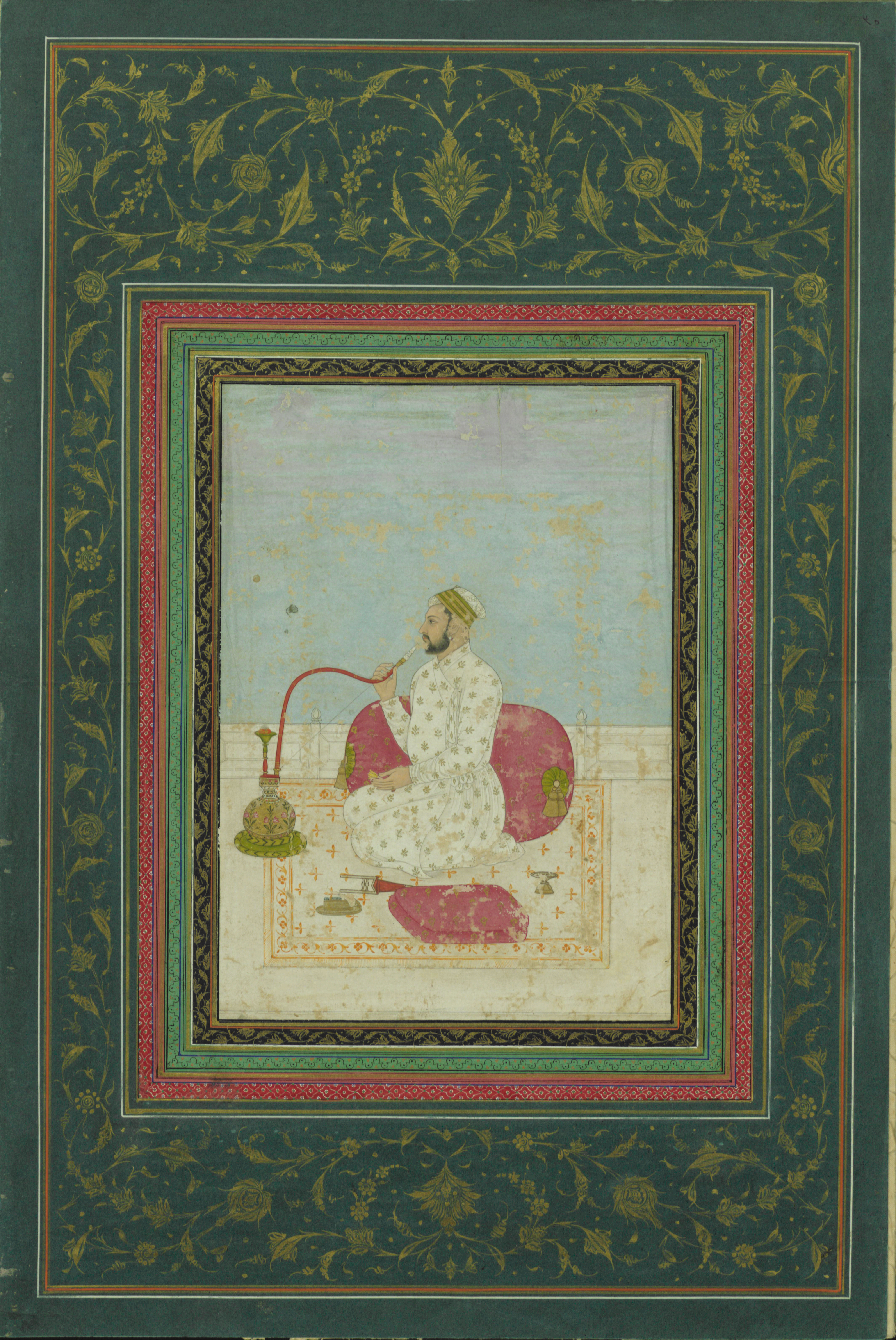
نامور ضعیف نفس سلیمان کرده است

طلسمات

از ناز چشم در دو جانب کشت کرده است

قصه ... و شان کرده است







حسن تو که هست احسن جاه و جلال
یارب که ز چشم جان [illegible] کمال
[illegible] کم
خلق تو روز [illegible] وفا [illegible]

حکم تو بیست چه ز احسن جاه و جلال
بار ز جهان بسته سر کمال
تن کلیم
کز سبق او خلق سعود و جهان عیال
سایه او جهان و جهان عیال

فقیر المذنب عبد الرشید الدیلمی





[illegible] از لطف و وفا

[illegible]

[illegible] صد بار [illegible]

[illegible]

العبد المذنب

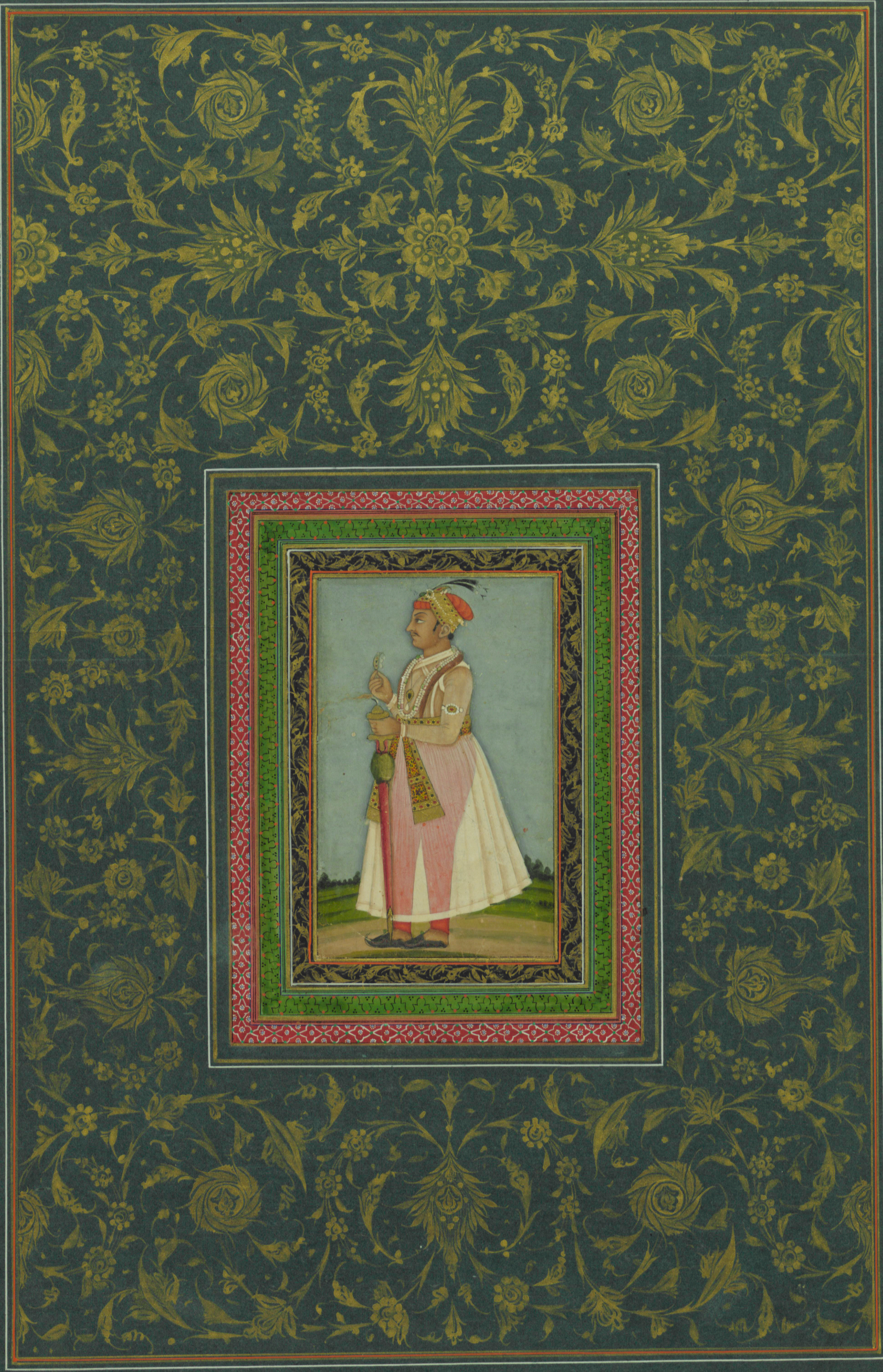
الفقیر الحقیر میر علی الکاتب

ای صد خجالت است از گل روی تو لاله را
مانند غزال چشم تو چشم غزاله را

چون تنگ لاله است لب یار تنگ
خالیست ساقیا تو و پر کن پیاله را

مشقه علی





هو سبحانه

عجایب ره عشق ای رفیق بسیار است

ز پیش آهوی این دشت شیر نر برمید

صفیر مرغ برآمد بط شراب کجاست

فغان فتاد به بلبل نقاب گل که کشید

العبد محمد صالح غفر







[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]







الهی [illegible]

لعلت بسخن معجز عیسی کرده

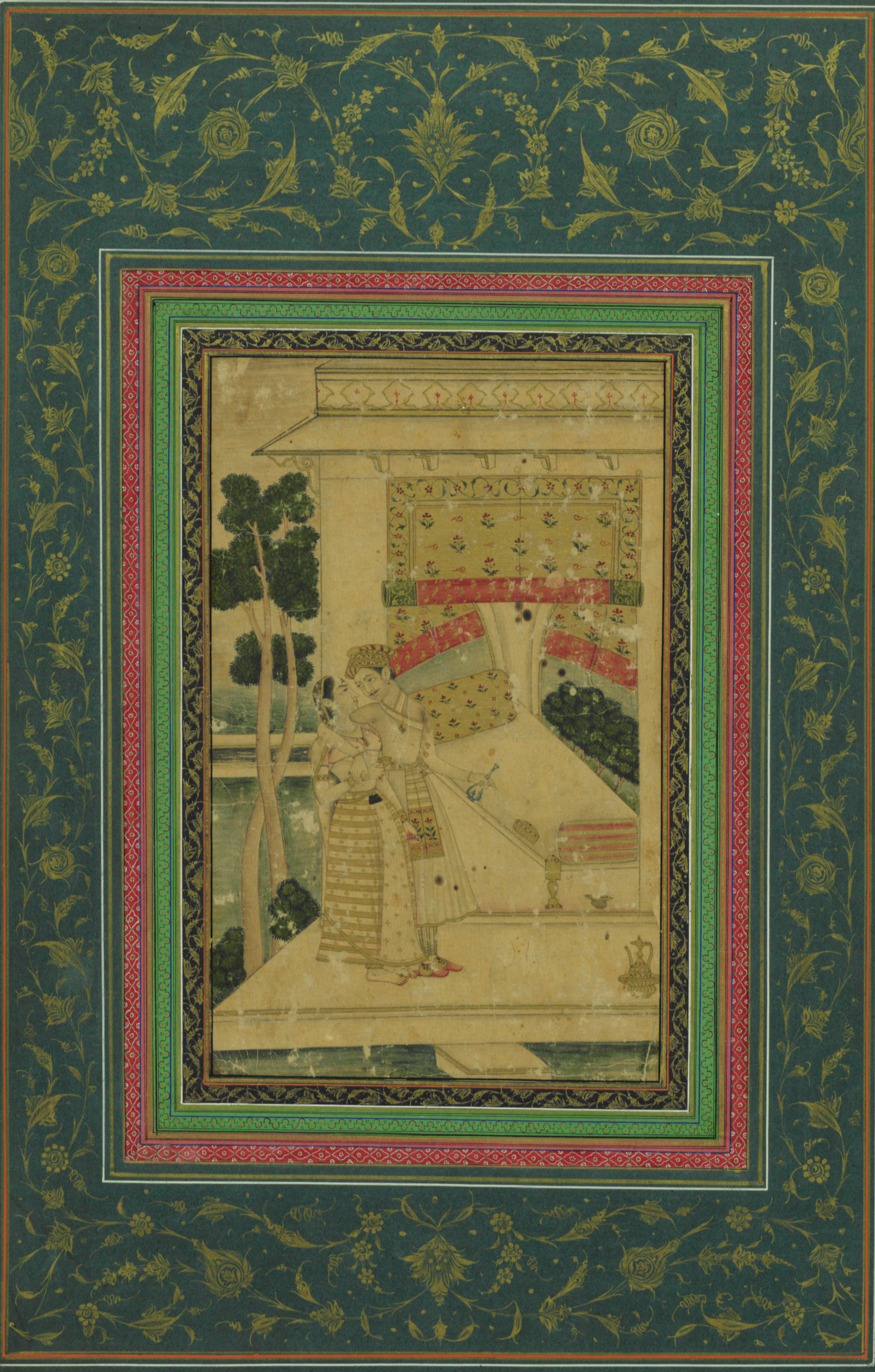
[illegible]

[illegible]

العبد [illegible]







حضرت ولایت پناهی قطب
الاقطابی امیر سید علی همدانی
سلام الله علیه در کتاب ذخیره
آورده است که اگر شخصی کبود چشم
و سرخ موی و باریک زنخ باشد
و بر سر موی بسیار دارد چنانکه از مار
افعی حذر کنند از آن شخص حذر باید کرد

ای پیز زلف تو گره بر گره

در دل من صد گره از هر گره

قد من و رشته جان از غمت

لطف ایلا ای طبیب که بیمار مین سینه


عمل کیسو









